

فریدریش روکرت و ادبیات مشرق زمین

شاهرخ راعی^۱

زندگینامه

قرن نوزدهم میلادی قرن درخشش خاورشناسانی است که با اشتیاق و پشتکاری نظیر سعی در شناخت فرهنگ‌ها و زبان‌هایی داشتند که در اندیشه آنها بازتابی شگفت و بس دلپذیر داشت. حاصل تلاش اینان پیشزمینه و بستر مستحکمی شد تا این دانش همچنان در غرب جایگاهی ویژه داشته باشد. این دانشمندان، اگرچه برخی حتی هیچ‌گاه موفق به سفر به خاورزمین نشدند، اما با عشق وافر و بی‌شائبه به شرق، یعنی سرزمین دوردستی که بسیار دورتر از آنچه امروز هست به نظر می‌رسید، پژوهش‌هایی در این عرصه کردند و آثار آنان، با وجود پیشرفت بی‌وقفه این دانش تا به امروز، همچنان جایگاه ویژه‌ای دارد.

یوهان میسائل فریدریش روکرت^۲ از چهره‌های شاخص ادبیات قرن نوزدهم میلادی آلمان، که بیشتر به عنوان مترجم، شاعر و زبان‌شناسی شایسته شناخته شده است، نقشی فراموش‌نشده در معرفی آثار ادبی ایران به اروپا دارد. ترجمه‌های ادیبانه او، نه تنها سبب

۱. دانشگاه گوتینگن آلمان.

2. Johann Michael Friedrich Rückert

آشنایی عوام، بلکه سبب توجه پژوهشگران، به آثار ادبی شرق و به ویژه ادبیات کلاسیک ایران شد و انگیزه‌ای برای پژوهش‌های بیشتر ایجاد کرد.

روکرت در سال ۱۷۸۸ م از پدری تحصیل کرده حقوق و مشغول به کار وکالت، در شوینفورت آلمان متولد شد. تحصیلات و حرفه پدر و انتظار خانواده، او را نیز به تحصیل حقوق واداشت. وی با وجود اختلاف سلیقه و تفاوت روحی که با پدر داشت، همواره نقش او را - به واسطه داستان‌هایی که در فراغت بعد از کار روزانه برای فرزندانش روایت می‌کرد و همچنین مهاجرت‌هایی که پدرش به دلایل شغلی همراه خانواده داشت - بر رشد ذوق و قریحه شاعری خود مؤثر می‌دانست. در یکی از همین مهاجرت‌ها بود که وی به اتفاق خانواده مدتی را ساکن اوبرلاورینگن شد؛ جایی که به روکرت جوان این فرصت را داد تا از مصاحبت روستاییان و برخورداری از صفا و صمیمیت آنها و نیز از نزدیکی با طبیعت بهره‌ها برد و روح شاعرانه‌اش را تلطیف کند.

روکرت در سال ۱۸۰۵ م به قصد تحصیل حقوق وارد دانشگاه ورتسبورگ شد. در آنجا، در کنار حقوق، کم و بیش به فلسفه و زبان‌شناسی نیز، که بیشتر مورد علاقه‌اش بود، پرداخت. عزیمت به هایدلبرگ در سال ۱۸۰۸ م موهبتی بود که جدایی کامل از تحصیل حقوق و گشایش دری به جهانی دیگر را برای او در پی داشت. در آنجا این امکان را یافت تا وزن شعر را از هاینریش فوٹ^۱ فراگیرد. وی بعدها در نامه‌ای که به استادش نوشت، به تأثیر مرادوه با ادیبان و فیلسوفان هایدلبرگ بر آینده حرفه‌ای خود اذعان کرد. پس از آن در سال ۱۸۱۰ م مدتی را در گوتینگن گذراند و یک سال بعد رساله دکتری خود را، که مربوط به مباحثی در زبان‌شناسی و فلسفه بود، در دانشگاه ینا ارائه کرد. وی مدت کوتاهی با سمت دانشیار در این دانشگاه به تدریس در زمینه‌های زبان‌شناسی، وزن شعر، و اسطوره‌شناسی پرداخت.^۲

اگر چه او تا این زمان کمابیش آثار ادبی شرق را می‌شناخت، داستان‌های هزار و یک‌شب را دوست می‌داشت و با زبان عربی آشنا بود، اما اشتیاق فراوان او به ادبیات مشرق‌زمین، با آشنایی با شرق‌شناس بزرگ اتریشی، یوزف فن هامر پورگشتال^۳ برانگیخته شد.

1. Heinrich Voß

۲. عنوان رساله ۸۶ صفحه‌ای که روکرت به زبان لاتینی ارائه کرده، چنین است:

Dissertatio philologico-philosophica de idea philologica, quam publice defendet auctor Friedrich Rückert.

3. Joseph von Hammer Purgstall

هامر پورگشتال در آن زمان به واسطه ترجمه‌ای که از غزلیات حافظ (۱۸۱۲-۱۸۱۳م) منتشر کرده بود، شهرت ویژه‌ای داشت. در سال ۱۸۱۸ م، یعنی همان سالی که گوته، شاعر بزرگ آلمانی دیوان شرقی غربی، و هامر پورگشتال تاریخ ادبیات ایران را منتشر کردند، فریدریش روکرت، که اکنون شاعری جوان و مشهور به اشعار وطن‌پرسفانه بود، فراگیری زبان‌های فارسی، عربی و ترکی را نزد هامر پورگشتال در وین آغاز کرد. وی بعدها نیز با وجود اختلاف سلیقه‌هایی که با این استاد خود داشت، مکاتباتش را با وی ادامه داد. ارادت و سپاس قلبی روکرت نسبت به او از فحوای این نامه‌ها هویداست. شاید بتوان گفت روکرت در طول فعالیت‌های ادبی خود، بیش از همه از دو تن تأثیر گرفت: یکی هامر پورگشتال، استاد زبان‌های شرقی، و دیگری گوته، نابغه ادبی معاصر او.

روکرت پس از بازگشت از وین، تا سال ۱۸۶۶ م، که زندگی را بدرود گفت، بی‌وقفه به ترجمه آثار ادبی از متجاوز از چهل زبان، به‌ویژه فارسی، عربی و دیگر زبان‌های شرقی، همت گماشت. وی در سال ۱۸۲۶ م به سمت استاد زبان‌های شرقی در دانشگاه ارلانگن برگزیده شد و در آنجا، در کنار کارهای دانشگاهی، همچنان به بهتر کردن زبان فارسی و عربی و نیز فراگیری سنسکریت پرداخت. پس از آن از ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۸ م در دانشگاه برلین عهده‌دار تدریس عربی و فارسی بود. در این ایام مشاغل علمی و شاعری همه وقت او را مصروف می‌کرد. از نسخه‌های خطی هر کدام را که می‌پسندید به شعر دلکش آلمانی عرضه می‌کرد. سال‌های اقامت او در برلین بیشتر به ترجمه آثار عربی، و کمتر فارسی، سپری شد. قریحه شاعری و توانایی‌های شگفت‌انگیز زبانی، موهبت‌هایی بودند که با کمک آنها روکرت ترجمه‌های منظوم و جاودانه‌ای را از ادب شرق عرضه کرد. در این ترجمه‌ها نه تنها در انتقال دقیق و درست مفاهیم، بلکه در حفظ شکل و گونه ادبی آنها نیز کوششی موفقیت‌آمیز شده است. تأثیر گوته بر روکرت، به‌ویژه در اشعار دوران جوانی او، به خوبی آشکار است و کتاب گل‌های شرقی روکرت، همواره تداعی‌کننده دیوان شرقی غربی گوته نیز هست. زمانی که این شاعر جوان برای ارائه رساله دکتری خود ساکن ینا، واقع در ایالت تورینگن و در نزدیکی وایمار، شده بود کوشید با گوته ارتباط برقرار کند. وی برخی از اشعار و نیز نسخه‌ای از رساله دکتری خود را برای گوته فرستاد، اما هیچ جوانی از او دریافت نکرد. عدم واکنش گوته به آن نامه برای او، چنان‌که از نامه‌ای که به یکی از دوستانش نوشته

پیداست، سخت مأیوس‌کننده بود؛ اما پس از انتشار دیوان شرقی‌غربی، وی همچنان گوته را سرمشق خود می‌دانست.

اشتغال و اشتیاق روکرت به ترجمه و بازآفرینی آثار ادبی شرقی، بر نوشته‌های او نیز بی‌تأثیر نبود، به طوری که اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و نکات ادبی بسیاری را می‌توان در اشعار او یافت که همگی ریشه در ادبیات فارسی و عربی دارند.

توجه از آثار ادب فارسی

در سال ۱۸۱۹ م. فریدریش روکرت مجموعه‌ای شامل ۴۴ غزل از غزل‌های مولانا جلال‌الدین رومی را ترجمه و در سال ۱۸۲۱ منتشر کرد. اگرچه ترجمه این غزل‌ها با عنایت به ترجمه‌های هامر پورگشتال صورت گرفته بود، اما در آنها روکرت برای اولین بار کوشید ترجمه‌ها را در غالب غزل به آلمانی برگرداند؛ کاری که پس از آن باز هم به طرز موفقیت‌آمیزی توسط او تکرار شد و در نهایت او اولین کسی بود که موفق شد غالب غزل را مطبوع و معروف ادبیات آلمان کند. سال ۱۸۱۹ م را باید سال تولد غزل در ادبیات آلمان دانست. پیش از آن، فریدریش شلگل کوشیده بود اشعاری در غالب غزل بسراید؛ وی در نامه‌ای که در سال ۱۸۰۳ م از پاریس به برادر خود نوشته، به تلاش خود در سرودن غزل به زبان آلمانی اشاره کرده است.^۱ گوته نیز در دیوان شرقی‌غربی کوشیده بود چند شعری در غالب غزل بنویسد؛ کوششی که چندان موفقیت‌آمیز ننمود. جدای از اینها، آگوست گراف فن پلاتن مجموعه غزلیاتی را، شش ماه بعد از کار روکرت، منتشر کرد.^۲ وی خود را مبتکر غزل آلمانی خواند، نکته‌ای که روکرت را خشمگین کرد و طی مکاتباتی وی تقدم خود در تحریر غزل آلمانی را به اثبات رساند. واقعیت امر این است که پلاتن کاملاً مستقل از روکرت با غزل فارسی آشنا شده و در سرودن اشعاری در این غالب کوشیده بود. از این رو یاکوب گریم از هر دو به عنوان خالقان غزل آلمانی یاد کرده است.

پس از انتشار غزلیات مولانا، روکرت که مدتی بود حافظ را هم صحبتی نیکو یافته بود مجموعه‌ای را به نام گل‌های شرقی^۳ - با الهام از دیوان حافظ و لطایف و ظرایفی که در آن

1. Friedrich Schlegel, *Briefe an seinen Bruder August Wilhelm*, Berlin, 1890.

2. August Graf von Platen, *Sämtliche Werke*, Hildesheim, 1969.

3. *Östlichen Rosen*.

این کتاب در برگزیده ۳۵۷ شعر از اشعار روکرت است که تا سال ۱۸۲۰ م سروده شده‌اند.

یافته بود و نیز با تأثیر از دیوان شرقی غربی گوته – منتشر کرد. در واقع می‌توان گفت که انتشار دیوان شرقی غربی گوته و نیز ترجمه برخی از غزلیات حافظ توسط هامر پورگشتال توجه روکرت را از مولانا به معطوف حافظ کرد.

زیبایی‌های شعر حافظ از ابتدای مطالعات شرق‌شناسی در اروپا توجه دانشمندان را به خود جلب کرده بود. اولین بار برخی از غزلیات حافظ در سال ۱۶۸۰م توسط منیسکی به زبان لاتینی برگردانده شد. به این مجموعه در سال ۱۷۶۷م چند غزل دیگر اضافه شد. ویلیام جونز پس از مدت‌ها مطالعه غزلیات حافظ، در سال ۱۷۸۷م ترجمه منظومی از گزیده‌ای از این غزلیات به زبان انگلیسی منتشر کرد و چنان‌که پیشتر نیز ذکر شده، در سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۱۴م بود که ترجمه کامل‌تری توسط هامر پورگشتال به آلمانی صورت گرفت، و در واقع این ترجمه بود که گوته را شیفته شاعر شیراز کرد. چند سال بعد از انتشار غزلیات مولانا، روکرت هشتاد غزل و سی رباعی از حافظ را به نظم ترجمه کرد و این مجموعه بی‌نظیر، که پس از مرگ مترجم منتشر شد، از وفادارترین و مطمئن‌ترین ترجمه‌های زمان خود و همچنان از بهترین ترجمه‌های ارائه شده به زبان آلمانی است؛ ضمن این‌که روکرت همواره به این نکته اشاره داشت که زیبایی‌های اعجاز‌آمیز غزلیات حافظ در هیچ زبانی جز فارسی قابل انعکاس یافتن نیست.

شک نیست که شاهکار فردوسی از دیدگان زیباپسند روکرت دور نماند. وی شاهنامه را بی‌نهایت زیبا یافت و مدت‌ها مشغول خواندن آن بود. زمینه آشنایی اروپاییان با این کتاب ارزشمند به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم و ترجمه چکیده‌ای از آن توسط سر ویلیام جونز و جیمز اتکینسن به زبان انگلیسی برمی‌گردد.^۱ در آلمان نیز آدولف فریدریش فن شاک قسمت عمده‌ای از شاهنامه و یوزف فن گورس مطالبی را پیرامون وقایع شاهنامه، از آغاز تا مرگ رستم، چاپ کرده بودند. روکرت پس از قرائت شاهنامه در سال ۱۸۳۸م قصه منظوم محزونی همراه با توصیفات زیبایی از صحنه‌ها درباره رستم و سهراب نوشت. وی سپس جلد اول ترجمه و تصحیح مول از شاهنامه به فرانسه را به آلمانی ترجمه کرد و علاوه بر آن نکته‌ها و نظرات خود در مورد کار مول را منتشر ساخت؛^۲ سپس تمامی شاهنامه را از آغاز تا انجام، با توجه به وزن اشعار،

1. Alali-Huseinat, Mahmoud: 1993 s. 139

2. Friedrich Rückert "Bemerkungen zn Mohls Ausgabedes Firdusi", in: *Zeitschrift der morgenländische Gesellschaft* 8 (1854).

به نظم فصیح آلمانی برگرداند و در ۱۸۵۰ م منتشر کرد.

از قرن هفدهم میلادی سعدی از نامی‌ترین شاعران کلاسیک ایران در غرب بود. محبوبیت زیاد کتاب گلستان در ایران سبب شده بود تا این اثر توجه غربی‌ها را نیز به خود جلب کند. این کتاب در سال ۱۶۳۴ م به فرانسه، و حدود دو دهه بعد به لاتینی، و در قرن هجدهم میلادی به زبان هلندی ترجمه شده بود. بوستان نیز در قرن هفدهم میلادی ترجمه و بعدها مفاهیم آن توجه خاص‌گفته را به خود معطوف کرد. روکرت، هنگام ترجمه شاهنامه، با آثار سعدی آشنا شد و به سبب تمایلی که وی به اشعار اخلاقی داشت، آثار او را سخت پسندید و نه تنها در ترجمه این آثار کوشید، بلکه اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار سعدی و به‌ویژه شهر شیراز را هم به دقت مطالعه کرد و چندی بعد ترجمه بخش‌هایی از گلستان، غزلیات و قصاید سعدی را به اتمام رساند. ترجمه‌های او از بوستان در سال ۱۸۸۲ م و ترجمه‌هایی که او تا سال ۱۸۴۷ م از گلستان کرده بود، در سال ۱۸۹۵ م، و هر دو پس از مرگ او، به تمامی انتشار یافت. از هم عصران او، ولف در ۱۸۴۱ م، گراف در ۱۸۴۶ م، و نسلمان در ۱۸۶۴ م، نیز هر کدام ترجمه‌هایی از گلستان ارائه کرده‌اند.

جامی نسبت به سایر شاعران کلاسیک فارسی، در غرب توجه کمتری را برانگیخته بود و ترجمه آثار او شامل ترجمه و انتشار بهارستان در ۱۷۷۸ م، به لاتینی در اتریش، و همچنین ترجمه لیلی و مجنون در ۱۸۰۵ م به زبان فرانسه بود. ترجمه لاتینی بهارستان حدود یکصد سال بعد به آلمانی برگردانده شد. روکرت ابتدا در سال ۱۸۲۳ م داستان‌هایی را از جامی ترجمه کرد و در نهایت ترجمه‌های خود از غزلیات و اشعار جامی را، که از ترجمه‌های زیبا و دل‌انگیز اوست، در سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۲ م در نشریات شرق‌شناسی چاپ کرد. در این ترجمه‌ها او نهایت توانایی خود در برداشت دقیق متون فارسی و خلاقیت خود در بیان آن به آلمانی را آشکار می‌کند.

در اوراق به‌جا مانده از وی، ترجمه‌های شاعرانه‌ای نیز از اشعار نظامی باقی است. اولین بار و شاید در اوایل کار ترجمه متون فارسی، یعنی سال ۱۸۲۴ م، او بخش‌هایی از اسکندرنامه را منتشر کرد؛ اما جز آن، بقیه قسمت‌های خمسه، کمتر معطوف توجه او شد، چراکه تا آن روز شرق‌شناسان اروپا کمتر به تصحیح و انتشار آثار نظامی پرداخته بودند. در سال ۱۸۶۰ م آثاری از عطار نیز توسط روکرت ترجمه شد. وی اگر چه ترجمه جامی از آثار خیام، انوری، و خاقانی ارائه نکرده است، اما اشارات پراکنده وی در نوشته‌هایش به آثار این بزرگان، حکایت از آشنایی او با این آثار دارد.

این شاعر و مترجم پرکار از ترجمه اشعار محلی، از جمله دویستی‌های گیلان و ترانه‌های مازندران و تالش نیز غافل نماند و قسمتی از آنها را در سال ۱۸۵۲م با عنوان درخت کریسمس برای بچه‌های فقیر^۱ منتشر کرد.

ترجمه و شرح باب هفتم کتاب هفت قلزم، که رساله‌ای در عروض و معانی و بیان است و پیشتر بخش‌هایی از آن توسط ویلهلم پرچ ترجمه شده بود، نیز از آثار ارزشمند روکرت و بیانگر دانش گسترده او در علم بدیع است.

ترجمه از عربی و دیگر زبان‌های شرقی

روکرت آثار زیادی را هم از زبان عربی ترجمه کرده است، که قرآن مجید از جمله آنهاست. سابقه ترجمه قرآن در اروپا، به ترجمه آن به زبان لاتینی در حدود سال ۱۱۴۳م، برمی‌گردد. این ترجمه سال‌ها بعد در بازل منتشر شد و بر اساس آن در سال ۱۵۴۷م قدیم‌ترین ترجمه قرآن به زبان ایتالیایی و در سال ۱۶۱۶م به زبان آلمانی ارائه شد. به رغم اعلام ممنوعیت انتشار قرآن به دستور پاپ الکساندر هفتم، باز هم در اواخر قرن هفدهم میلادی و در سال‌های ۱۶۹۴ و ۱۶۹۸م این کتاب دو بار چاپ شد. در سال ۱۷۳۴م ترجمه دیگری به زبان انگلیسی توسط یک حقوقدان ارائه گردید.^۲ ترجمه آلمانی دیگری نیز توسط تئودور آرنولد در سال ۱۷۹۶م صورت گرفت. ترجمه بخش‌هایی از قرآن، از جمله کارهایی است که روکرت در آغاز کار بر روی زبان عربی و در کوبورگ انجام داد. او در نامه‌ای که در سال ۱۸۲۳م به ناشری در لایپزیک نوشته، اشتغال خود به ترجمه قرآن را ذکر کرده است. وی بخش‌هایی از این کتاب را در سال ۱۸۲۴م منتشر ساخت و بعدها در برلین کار ترجمه آن را ادامه داد. سال‌ها پس از مرگ او در سال ۱۸۸۸م مجموعه این ترجمه‌ها منتشر شد؛ این ترجمه از موفق‌ترین ترجمه‌هایی است که می‌تواند خواننده آلمانی زبان را متوجه زیبایی‌ها و آهنگ نثر قرآن سازد.

از دیگر آثاری که توسط روکرت از زبان عربی ترجمه شده‌اند می‌توان اشعار کتاب الحماسه، معلقات، و دیوان امرالقیس را نام برد که همگی به صورت منظوم ترجمه شده‌اند. همچنین ترجمه استادانه روکرت از مقامات حریری، که با رعایت سجع، وزن و بدیع صورت گرفته، شاهکار او در کار ترجمه است و اغلب محققان آن را نغزتر از اصل عربی یافته‌اند.

1. Weihnachtsbaum für arme Kinder

2. George, Sale, The Koran commonly called Alcoran of Mohammed.

وی قسمت‌هایی از مهابهاراتا را هم به اتفاق همکار خود در ارلانگن و همچنین روایت‌های برهمنان را از سنسکریت ترجمه کرد. مجموعه‌ای از ترانه‌های چینی نیز پس از آن که به لاتینی ترجمه و توسط ژول مول ویرایش و انتشار یافته بود، توسط او به آلمانی برگردانده شد. همه آثار وی که روکرت ترجمه کرد در زمان حیات او انتشار نیافتند. اشتغال به ترجمه، نوشتن شعر، و پژوهش در ادبیات جهان چنان او را خوشنود می‌کرد که تمام وقت او را می‌گرفت و رغبت و فرصتی برای مرآوده با ناشران نداشت. وی به واسطه داشتن طبعی روان، احاطه به زبان‌های گوناگون و اشتیاق فراوان به ادبیات، هر شعر و متنی را که زیبا می‌یافت، بی‌درنگ ترجمه می‌کرد. گاه چنان پرکار بود که آثار قبلی خود را پیش از انتشار در کنج فراموشی رها می‌کرد. بسیاری از آثار بی‌نظیر او بعدها توسط شاگردانش انتشار یافتند و هنوز نیز بسا دست‌نوشته‌های ارزشمندی از او باقی است که انتشار نیافته‌اند.

استعداد روکرت در فراگیری زبان شکفت‌انگیز بود، به طوری که پس از یادگیری زبان‌های متعدد، چنان توانایی یافته بود که، بنا به روایت فرزندش، قادر بود در شش تا هشت هفته زبان جدیدی را در حد مطلوب بیاموزد و دوست و همدرس قدیمش حکایت می‌کند که او چگونه در چهار ماه زبان تامولی، از زبان‌های دراویدی جنوب هند، را فرا گرفت. علاقه روکرت به زبان حد و مرزی نداشت. این که انسان قادر است مفاهیم انتزاعی را با کمک زبان و در غالب واژگان ارائه کند، در او احساس بسیار زیبایی را برمی‌انگیخت، به طوری که تا پایان عمر به درک جلوه‌های گوناگون این مفاهیم در فرهنگ‌های مختلف و به انتقال آنها از راه ترجمه پرداخت.

فریدریش روکرت شرق‌شناس، مترجم، ادیب و شاعر پرکار آلمانی، ادبیات جهان را نشئت گرفته از سرچشمه‌ای واحد می‌دانست. او شعر را جوشیده از فطرت انسانی می‌انگاشت و معتقد بود شعر جهان، صرف‌نظر از نوع زبانی که به آن نوشته شده، دارای درونمایه‌ای است که وجه مشترک در ادراک همه انسان‌هاست. وی دوستی، صلح و همبستگی جهانی را در ادبیات می‌جست و معتقد بود که کلام شاعران قادر است تفاهم را بین اقوام بشر برقرار سازد. او پیوسته کوشید تا اندیشه یکصدایی ادبیات جهان را، که در رساله دکتری خود سعی در توصیف و تشریح آن داشت، با ترجمه مهم‌ترین آثار ادبی و دینی، به واقعیت پیوند زند. وی ترجمه آثار ادبی راگامی در راه استیلای صلح جهانی می‌دانست. جمله معروف او «شعر

جهان، آشتی جهان است^۱ بیانگر روشن این باور است.
در پایان این گفتار، آخرین شعر روکرت را، در حالی که ادبیات آلمان عطرآگین به
رایحه گل‌هایی است که از خاک او سر بر زده‌اند، با ترجمه شجاع‌الدین شفا، که شاید اولین
معرف وی برای فارسی‌زبانان بود، در اینجا می‌آوریم:

گل عمر پژمرد.
اکنون ای زاده خاک،
تو را به آغوش خاک تیره می‌سپارند.
اما غم نخور،
زیرا از خاک تو
نهالی سر بر خواهد زد
که گل خواهد داد،
و هر بهاران
به یاد تو
عطرافشانی خواهند کرد.

کتابنامه

- شفا، شجاع‌الدین، منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۶.
- Alali-Huseinat, Mahmoud, "Rückert und der Orient", *Islam und Abendland*, Band 7, Peterlang Verlag, 1993.
- Conrad, Beyer, *Friedrich Rückert, Ein biographisches Denkmal*, Frankfurt, 1868.
- Egbert, Friedrich, *200 Jahre Friedrich Rückert*, Rodach bei Coburg 1989
- Mann, Golo, *Über Rückert einen der liebenswertesten unter den Deutschen Dichtern*, Wiesbaden 1989.
- Rückert, Friedrich, "Friedrich Rückert Briefe", Hrsg. Von Rüdiger Rückert., 3 Bd..

1. Weltpoesie, ist Weltversöhnung.

Schweinfurt, 1977 - 1982.

- Schimmel, Annemarie, "Friedrich Rückert," *Übersetzungen persischer Poesie*, Wiesbaden, 1966.

- Schimmel, Annemarie, *Islam und Europa-Kulturelle Brücken*, Jena, 2002..

- Schimmel, Annemarie, *Orientalische Dichtung in der Übersetzung Friedrich Rückert*, Bremen, 1963.

- Viktor, Suchy, "Friedrich Rückert, Idee der philologie im Lichte der romantischen Sprachphilosophie," *Grundlagen zu Rückerts Sprachanschauung*, Wien, 1945.

